

سما م فرمایم آسوده شدم . " ( متن حدیث در صفحه ۶۱۴ ) .

- " علی بن مهزیار گوید : محمد بن حمزه غوی از من خواست که بحضرت حواد علیه السلام بنویسم که دعائی برای خلاصی از زندان یا بهیسا موزد ، پس آن حضرت من دعا را من مرفوم فرمود و من آنرا باور ساختم ، و از زندان بیرون آمدم " ، ( متن حدیث در صفحه ۶۱۶ ) .

احتمال می رود که حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام نفی که در زندان درگذشتند محاربه خواندن این دعا بوده است ، ولی احوط آن است که " منافقان " حمیهوری اسلامی احتیاطاً من این دعا را که در کافی آمده است بیاموزند .

- " اصغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین حدیث کند که مردی بدو عرض کرد : الاغ من زبیر بایم چموشی میکند . فرمود در گوش راستش این دعا را بخوان ، و چون آن مرد خواند حیوان رام گردید . سپس مرد دیگری عرض کرد : حیوانم گم شده است . فرمود سوره یاسین را در دو رکعت نماز بخوان ، و چون خواند خدای عزوجل حیوان گمشده اش را با او برگردانید . سپس مرد دیگری گفت : یا امیر المؤمنین ، بنده ام گریخته است . فرمود این دعا را بخوان ، و خواند و بنده فراری بسویس بازگشت . " ( متن حدیث در صفحه ۶۰۸ ) .

- " روایت است که شخصی شکایت کرد به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، که شکم من پیوسته صدا میکند و مردم قراقری را که از آن بیرون میآید میشوند و آبرویم می رود . فرمود این دعا را پس از نماز شب بخوان ، بدرستی که قرقره شکمت خاموش شود " . ( متن حدیث در صفحه ۶۲۳ ) .

- " در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از درد مقعد . فرمود پس از نماز دست بر مقعد گذار و این دعا را بخوان .

آن شخص گفت چنین کردم و مقدم آسوده شد. " و... " در حدیث معنیر از حضرت امام علی نقی منقول است که شخصی به خدمت ایشان نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند آمده است. در جواب نوشتند این دعا را بخواند. و قول آن شخص جاری شد. " (متن حدیثها در صفحات ۶۵۷ و ۶۵۸) - " حضرت امام جعفر صادق فرمود که هر که همه باخهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد ولی یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا یربانی را از او زائل گرداند. و نیز فرمود که هر که پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندان بسیار شود و درد چشم نسیند، و هر که روز جمعه ناخن بگیرد از خوره و کوری و بیسی ایمن ماند. و نیز فرمود که ناخن گرفتن و سر را با حطمی شستن در روز جمعه فقر را بر طرف کند. " (متن حدیث در صفحه ۷۶۵) .

برای تسهیل کار مؤمنین فهرستی از ادعیه مجربه، شامل دعا های درد کمر، درد عورت، درد ناف، آبله ریزه، درد شکم، قولنج، امان از حن، امان از شیطان و غول، دفع بیسی، دفع عقرب و مار، باز کردن پیوست، درد شقیقه، رؤیت گبر و جهود، تأخیر اجل، قرقره شکم، خواب دیدن مطلب خود، زنده شدن دل، جرب و دمل و قوباء و ثالول و ذحیر، و ادعیه مجربه متعدد دیگر از کتاب مستطاب " مفاتیح الجنان " گردآوری و در صفحات ۶۲۶ و ۶۲۷ کتاب حاضر نقل شده است. امید است از دعای خیر در حق بانی مضایقه فرمایند.

x x x

وقتی که دعا، در انواع مختلف آن، اینهمه کارگشای مشکلات باشد، و خداوند نیز با آنهمه وصفی که در قرآن کریم از عدالت و انصاف او شده است، در این موارد

در محظور اخلاقی گبرکنند و منلاً بخاطر ادای یک حمله، یا یک صلوات، یا یک معانقه، یا یک جماع، تمام گناهان کبیره و صغیره بندهای را بسخند و حتی گاهی هم علاوه بر بخش گناهان یک باغ ششادگی با درختهای یا قسوت و جدیدین هزار حوری در بهشت بدو مرحمت کند، طبعاً نفرین نیز باید بهمن اندازه کارگنا باشد، زیرا بهر حال خدا همان خداست، و مؤمن همان مؤمن، و محدثان بزرگوار همان محدثانند، و ائمه اطهار که از آنها نقل روایت میشود همان ائمه، در نتیجه گناه کراماتی از نفرین حاصل میشود که از هیچ دعائی ساخته نیست، ولو آنکه برای برخورداری از این کرامات، محدث بزرگوار نقش پیرزنی را که "سقی میزند" به امام معصوم و مظلوم محول کرده باشد:

ـ "اسحق بن عمار گوید: به حضرت امام جعفر صادق شکایت کردم که همسایه ام مرا آزار میدهد. فرمود: بر او نفرین کن. پس نفرین کردم ولی نتیجه ای عایدم نشد. دوباره شکایت کردم. فرمود: گفتم که نفرین کن. عرض کردم: فدایت شوم، کردم و نتیجه نگرفتم. فرمود: برای این نتیجه نگرفتی که در حضور او نفرینش کردی، پس وقتی که حاضر نباشد بدو نفرین کن. پس این کسار را کردم، و زمانی نگذشت که او به خاک سیاه نشست". (متن حدیث در صفحه ۵۶۱).

ـ "محمد بن یحیی از مسمعی روایت کند که چون داود بن علی حاکم مدینه معلی بن خنیس آزاد شده امام صادق را بکشت، آن حضرت در نماز سحر فرمود: خدایا، جان او را هم الساعه بگیر. و معتب خادم امام صادق گوید که هنوز نماز آن حضرت تمام نشده بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی بلند شد. حضرت به من فرمود: همین حالا خدای عزوجل فرشته ای را فرستاد که با میلی آهنین

چنان بر سر او زد که مژگانهاش بشکافت ، پس بمرد . " (متن حدیث در صفحه ۵۶۲ ) . البته در حدیث روشن نشده است که چطور اگر با میلی آهنی بر سر کسی بزنند ، مژگانهاش منکافد !

از دستور محرب " نفرین " در جمهوری اسلامی بجز استفاده سریعی مسعود ، چنانکه اخیراً حضرت آیه الله متکینی ، امام جمعه قم و نماینده خاص امام ، در خطبه نماز جمعه قم ( پنجم دی ماه ۱۳۶۱ ) فرمودند :

" انشاء الله خداوند به حق خونهای ریخته شده ، این صدام علفی و جنایتکاران بعثی او را به زمین گرم بزند و نابود بفرماید ! " با توجه باینکه هنوز نتیجه‌ای از این نفرین عاید نشده ، میتوان احتمال داد که یا حجه الاسلام نفرین را آنطور که باید با حال سوزناک فرزندان نیاورده‌اند ، یا ریش خود را چنانکه لازم بوده بدست نگرفته‌اند ، یا دعا را به عربی بی غلط ایراد نفرموده‌اند !  
.....

ممکن است حکمت این رفتار خداوند در برابر دعا و نفرین مؤمنین ، که در روی زمین خاصه خرچی نامیده میشود ، بنظر ما قابل توجیه نیاید ، یا لا اقل ظرفیت کافی برای درک علل آن نداشته باشیم ، ولی در این مورد آیه الله الاعظم ، موسوی خمینی ، ما را با اسرار ناشاخته دستگاه الهی ، آشنا ساخته‌اند :

" ما فرض میکنیم یک انسان پنجاه سال در این دنیا عمر کند و از اول بلوغ اعمال مقررهای که خدا فرموده عمل کند . اینک ما حساب عمل این شخص را در بازار دنیا میکنیم : از اول بلوغ تا تمام شدن پنجاه سال ۳۵ سال است ، نماز و روزه امروز که گرانی است سالی پنجاه و شصت تومان است ، ما یکصد تومان حساب میکنیم ، میشود هزار و پانصد تومان . فرض کنیم یک نفر هم حج رفته و پنج

هزار تومان خرج کرده ، این هتتهزار روپا نصدتومان میشود .  
 درهرسالی فرض میکنیم زکوة و خمی هم دوهزارتومان داده  
 است ، این میشود ۷۸،۵۰۰ تومان . خبرات دیگری هم کرده  
 است . درتمام عمراعمال اودریازار دیبا بکصد هزارتومان  
 میشود . بااین وجه درطهران یک عمارت متوسط و درشهرهای  
 دیگر یک عمارت عالی باومیدهد . وانگرنخواهد بااین  
 وجه یک ده ششادانگی بخرد دریازارامروزه اونمیدهند .  
 فرضکنیم یک عمارت عالی درتهران بهاو دادید . این  
 بیشتر است با آنکه خدا میخواید به یکنفر برای حاطر  
 پیغمبرخود و با فرزند پیغمبرخود تفضلی بیشتر از دیگران  
 بکند ؟ " ( کشف الاسرار ، صفحات ۱۷۱ و ۱۷۲ ) .

### علم ؛ کالای صادراتی قم

" علم از قم برمیخیزد . قم مرکز علم  
 است . از قم علم به همه جهان صادر  
 شده است و صادر خواهد شد " .

( آیه اللہ خمینی )

این دارالمؤمنین قم ، که علم از آنجا به تمام جهان  
 صادر میشود ، و مردم جاهل غالباً آنرا " شهر آخوند و مرده "   
 میدانند ، تنها دارالمؤمنین نیست ، و تنها دارالعلم هم  
 نیست ، گل سرسبد بلاد ارض است . نظر کرده خدا است . سه  
 درازدرهای هشتگانه بهشت با آنجا باز میشود ، و آنقدر  
 کرامات دیگر دارد که به عقل نمیکنجد .

درفضیلت این شهر ، حداقل یک حدیث از حضرت رسول  
 اکرم ، ۲ حدیث از امیرالمؤمنین علی ، یک حدیث از سید  
 سجاد ، ۲۷ حدیث از امام جعفر صادق ، ۶ حدیث از امام رضا ،

۲ حدیث از امام علی النقی و یک حدیث از امام حسن عسکری  
روایت شده است که هرچهل نای آبادر کتاب " خلاصه  
البلدان " تألیف صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی  
قمی ( تألیف در سال ۱۰۷۹ هجری ) نقل شده است ، و از آن  
جمله است نمونه های زیر :

" - ابو معانیل دلمی نعتی از حضرت امام علی  
النقی ( ع ) روایت کرده که از آن حضرت سیدم که فرمود :  
قم قطعه ای است از سبب المقدس ، و در زمان حضرت یوحنا ( ع )  
طوفان بدین مکان رسید و بایستاد ، و لهدایه قم مسمی  
شد " ( بحار الانوار ، ۶۰ : ۲۱۳ ) .

" - و حسین بن علی بن بابویه قمی به اسناد صحیح  
از حضرت امام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ( ع )  
روایت دارد که : حدیث کردم مرا پدرم امام محمد باقر ، و او  
از پدرش امام زین العابدین ، و او از حدیث حضرت رسول  
الله ( ص ) که آن حضرت فرمود : شیئی که به معراج میرفتم  
نظرم بر بقعه ای از بقاع زمین افتاد بسیار سزوخورم ،  
و خاک او از زعفران نیکوتر و از مشک خوشبوتر ، پس در آن موضع  
بیری را دیدم که به زانوشسته بود و کلاه کشیشان بر سر  
داشت ، پس جبرئیل را گفتم : این چه بقعه ای است ؟  
گفت : این بقعه ای است از بقاع ارض که قم نام دارد و  
مسکن شیعه پسر عم تو علی است ، و این پیر که به زانوشسته  
نشسته شیطان است که میخواهد این طایفه را گمراه کند  
و به فسق و فجور کشاند . پس گفتم یا جبرئیل ، مرا نزدیک او  
ببر . و چون آورد گفتم او را که : برخیز ای ملعون و برو با  
طایفه ملحده مشارکت در زنان و اموال نمای ، که شیعیان  
پسر عم من این کارها نکنند . " ( بحار الانوار ، ۶۰ : ۲۰۷ و علل  
الشرایع ، ۲ : ۲۵۹ ) .

" - و ایضاً حدیثی است از انس بن مالک ، که روزی در  
خدمت حضرت رسول ( ص ) نشسته بودم که حضرت امیر المؤمنین

( ع ) در آمد . پس حضرت میان هردو جسمی بود داد و فرمود :  
 " یا علی ، حق تعالی ولایت را بر محمود و آسمانها و زمین عرضه  
 فرمود : پس آسمان هفتم در قبول آن سبقت گرفت و حق تعالی  
 او را به دادارید عرض کرامت فرمود ، و در زمین مدینه  
 طیبه قبول کرد و او را به وجود من مکرم فرمود ، و قم قبول  
 کرد و او را به وجود عرب کرامت فرمود ، و دری اردرهای  
 بنسب را بدان کجاده کرد است " ( بحار الانوار ، ۶۰ ، ۱۲۱۲ ) .  
 - " و ایضا حسن بن یوسف از خالد بن یسعد و او از  
 حضرت امام باقر جعفر بن محمد الصادق ( ع ) روایت کرده  
 که فرمود که : حق سبحانه و تعالی ارحم مع سهرها قسم و  
 نقل من را بر کرده است . " ( اخصاص مفید : ۱۵۱ ) .

- " و ایضا محمد بن الیسع از بدر خود و او از حدش  
 و او از حضرت امام جعفر صادق ( ع ) روایت کرده که آن  
 حضرت فرمود : چون رنان بر زمین ها درشت اسبان سوار  
 شوند و از ایشان بوی خوش بمتام مردان رسد ، همانا که آخر  
 الزمان نزدیک شده است ، و در آن هنگام به قم و حوالی آن  
 پناه برید که از این هردو موضع در آن اثری نباشد " ( بحار  
 الانوار ، ۶۰ ، ۲۱۴ ) .

ناگفته نماند که اخیراً دو امتیاز دیگر نیز به امتیازات  
 گذشته قم اضافه شده ، بدین ترتیب که حجة الاسلام رئیس  
 جمهوری اسلامی ایران فرموده اند : " قم منبع لایزال  
 فکر است " ، و حجة الاسلام والمسلمین رئیس مجلس شورای  
 اسلامی ایران فرموده اند : " قم جنان معصوم است که  
 خیابانهای تهران دست کمی از آن ندارد " .

مراد از علم قم ، البته علم صادره از مکتب  
 قم است ، چه در بغداد عصر ثقة الاسلام کلینی باشد ، چه  
 در اصفهان عصر علامه مجلسی ، چه در دارالعلم نجف ،  
 چه در دارالمؤمنین های مشهد و شیراز و اصفهان . علمی  
 است که در مکتب آخوند مایه میگیرد ، در مکتب آخوند

ندرس مسعود، و از مکتب آخوند به جمیع مساجد اربع  
میرد :

- حضرت امام جعفر صادق فرمود که باید علم را  
را بگردید که رضای خداوند در آن باشد، رسوا هر علم  
مابیه نجات نیست، و علم نا فعی که سبب نجات نشود  
محصور به سوحد و امامت و علوم است که از حضور رسول  
و ائمه اظهار بما رسیده است، و آنچه بر رسیده تفکر در  
آنها خوب نیست، از سایر علوم نیز آنچه برای فهمیدن  
کلام اهل سنت رسالت لارم است ( مانند زبان عربی و صرف  
و نحو و منطق ) باید خوانده شود، و غیر آن بالعموم  
سفایده و تضییع عمر و با احداث شبهه در نفس است  
که بیشتر موجب کفر و ضلالت میشود. " ( علامه مجلسی:  
عین الحیوة ) .

فرهنگ آخوند از همان آغاز، نظر خود را درباره  
علم و مفهومی که مکتب او برای آن قائل بود روشن کرد:  
علم بصورت عام، یعنی فقط علم دین، و عالم بمفهوم  
علی الاطلاق، یعنی فقیه، اگر کسی ریاضی دان باشد،  
یا جغرافیا یا تاریخ بداند، یا شیمی و فیزیک خوانده  
باشد، یا ادب و حکمت آموخته باشد، یا پزشک باشد،  
چنین کسی فقط ریاضی دان، کیمیا دان و جغرافیا دان و  
تاریخ دان و حکیم و ادیب است، اما عالم بمفهوم مطلق  
نیست، زیرا علم حقیقی را دنیا موخته است، علمی که  
آموخته یا تفننی و غیر ضروری است، یا بی ارزش، و با  
اصول لغو و بیفایده و مایه تضییع عمر. علم واقعی  
یعنی انحصاراً آنچه در حدیث و فقه و اصول و تفسیر و کلام  
رجال و سنت و شریعت خلاصه میشود، و آنچه به صرف و نحو  
و منطق زبان عرب مربوط است، تعبیر سخن منسوب به  
پیغمبر نیز که " العلماء ورثة الانبیاء " این است  
که آخوندان وراثت پیامبرانند، چنانکه بر اساس



همین بسیر، "عالم" عنوان عام بررگان روحانیت سده، و این اصطلاح هنوز هم در زبانهای غربی با مفهوم رجال عالمانند دسای اسلامی بکار میرود .

از آثار تابان عصر قاجار، مکتب آخوند بطور مداوم دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر هرگونه ناسوسی مراکز علمی و دانشگاهی نوع غربی در "ممالک محروسه" بود، در پنجاه ساله گذشته نیز دانشگاه ها مراکز تعطیل کفر و فساد غربی در امت اسلامی بنمار رفتند. وقتی که "حکومت اللہ" در ایران برقرار شد، این مراکز فساد و غرب زدگی اصولاً تعطیل شدند با دوباره بصورت "اسلامی" اجاره گنایش یافتند، البته با آن مفهومی از اسلام که برای "مکتب فیضیه" معنی است .

### هنر : کارگاه شیطان

دشمنی آشتی ناپذیر آخوند با موسیقی ، از همان روز بنیانگذاری این مکتب آغاز شد، و تا با امروز ادامه دارد. در فرهنگ آخوند موسیقی حرام است ، بهمان دلیل که بسیاری دیگر از انواع هنر نیز حرام است ، و باین دلیل که غالباً لذت بیغیر از خوردن و جماع "موجب فساد و گمراهی است"

هنوز هم که هنوز است ، متی صریحی از قرآن که حاکی از حرمت موسیقی باشد ارائه نشده ، و بهمین جهت بحث درباره حرمت یا عدم حرمت آن از همان قرون اولیه اسلامی ادامه یافته است . اشارات قرآن به خمر و میسر (سوره بقره ، آیه ۲۱۹ ، سوره مائده ، آیه های ۹۵ و ۹۱) اگر در قسمت خمر روشن است ، در قسمت میسر ابهام دارد ، و درباره مفهوم دقیق "فاجتنبوا قَوْلَ الزَّوْرِ" نیز اختلاف نظرهای فراوان هست .

هزار سال پیش ، امام محمد غزالی ، در کتاب معروف " احیاء العلوم " خود صریحاً نوشت که : " هیچ نص و قیاسی در اسلام برتحریم سماع و صوت خوش نداریم " .  
 و هزار سال بعد از او ، شریعتی در رساله " پیاد و سادآوران " خود متذکر شد که : " دستگاههای تلسفانی شیعه فعلی که از توحیه و تفسیر منطقی و تحلیل تاریخی بسیاری از عقاید و احکام خاص شیعه عاجز است در برابر این سؤال که چرا موسیقی که یک هنر عمیق و مؤثر است و میتواند بسیار مثبت هم باشد در شیعه حرام شده است ، از پاسخ در مانده اند ، زیرا نه در قرآن و نه در سنت سندی در حرمت موسیقی نمی یابند . برخی بر آیه " فاجتنبوا قول الزور " تکیه میکنند ، و قول الزور را که بمعنی حرف مفت است دلیل حرمت موسیقی در قرآن گرفته اند ، و نمیدانند که موسیقی صوت است و نه قول . "

و در فاصله این دو ، شیخ اشراق ، شهاب الدین سهروردی ( که آیه الله خمینی در کشف الاسرار خود از او به عنوان " فیلسوف بزرگ اشراقی که جمع بین فلسفه و ریاضیات نفسانیه کرده است و از علماء بزرگ روح به شمار میرود " یاد میکند ) در " عوارف العارف " خود نوشت که : " سماع حرام نیست و رواست ، خاصه اگر از آن قصد تلطیف دل و افزایش محبت داشته باشند " ، و در محاضرات الادب " تصریح شد که " این راوندی فقیه گفت : فقها در رو بودن موسیقی اختلاف کرده اند ، اما من میگویم که شنیدن آن نه منع شرعی ندارد ، بلکه واجب هم هست . "

با تمام اینها ، فرضاً هم در قرآن نص صریحی در باره حرمت غنا و موسیقی وجود داشت ، آیا چنین حرمتی ایجاب میکرد که در حدیثی معتبر ، توسط محدثی بزرگوار ، از زبان رسول اکرم گفته شود که : " هر

مردی که در خانه اش طنبورینوازند به امر حقتعالی شطابی  
 بنام ففندر براونشیند و حیارا از او بگیرد تا بحاشیکه  
 آن مرد دتوت گردد ! " ( متن حدیث در صفحه ۷۷۴ ) . و از  
 همان حضرت نقل شود که : " هرکس یک درهم به خواننده ای  
 بدهد ، چنان است که هفتاد بار با مادر خود رنا کرده  
 باشد " ! ( متن حدیث در صفحه ۷۷۲ ) . و روایت شود  
 که : " حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود که  
 هر که آواز بخواند نباید در روز قیامت بوجه کنان مانند  
 سگ ! " ( متن حدیث در صفحه ۷۷۲ ) . و " حضرت امیر  
 المؤمنین فرمود که کسوتر در خوانندگی که میکند نفرین  
 میکند بر آنها که ساز میزنند و عود مینوازند ! " و همین  
 حضرت امیر المؤمنین " شنید که مردی طنبور میزند ،  
 پس طنبورش را شکست و فرمود : وای بر تو ، که طنبور  
 و قنیکه بر روی آن مینوازی میگوید : زود باشد که  
 بنیمان سوی ای زننده من - و این را دوبار میگوید -  
 و پس میگوید : زود باشد که به جهنم روی ، ای زننده  
 من - و این را هم دوبار میگوید ! - " و از همه مهمتر ،  
 وحشت عظیمی است که یک مؤمن ، با ارتکاب اشتباهی  
 در دارالخلاء ، برای حضرت امام جعفر صادق بوحود آورده  
 است . علامه مجلسی ، رضوان الله مقامه ، آسرا از حدیثی  
 معینر ، از طریق مستقیمه اشماطهار ، در بحار الاسوار ،  
 دریافت داشته و یکی دیگر از اعظم محدثان ، عالم ربانی  
 محمد شفیع ، در مجمع المعارف و مخزن العوارف نیز  
 با همین اهمیت از آن یاد کرده است :

- " در حدیث موثق است که شخصی از حضرت صادق  
 علیه السلام پرسید که من گاهی نشستن در دارالخلاء را  
 طول میدهم برای شنیدن ساز و آواز همسایه ام . حضرت که  
 این را شنید چنان بوحشت افتاد که سؤال کننده برایشان  
 و مضطرب شد . و آن حضرت فرمود : وای بر تو ! وای بر تو !

برخیز و غسل کن و نمازگذار و توبه یکن ، که بتحقیق اگر در آنحال در بیت الخلاء میمردی ، خداوند ترا نمآمرزد ! " یک کشف بزرگ تاریخی و هنری نیز توسط اعظم محدثان ، علیهم الرحمة والرضوان ، درباره اصل و منشاء آلات موسیقی صورت گرفتند که ظاهراً هنوز به اطلاع استادان تاریخ هنر در دانشگاههای مختلف جهان نرسیده و در کتابهای تاریخ هنر نیز نقل نشده است :

— " ... و حضرت امیر المؤمنین فرمود که چگون حضرت آدم علیه السلام وفات کرد ، ابلیس و فابیل از خوشحالی کنار همدیگر نشستند و آلات طرب را ساختند ، و همه این آلاتی که مردم از آنها لذت میبرند از همانجا پیدا شده است . " ( متن حدیث در صفحه ۷۷۹ ) .

با این همه ، آیات تصور میکنید سخافت ایسین احادیث و روایات ، از سخافت فتاوی و تفسیرهای پیامبر گونه و آیت الله مآبانه زعمای عالیقدر سیاسی و روحانی جمهوری اسلامی کنونی کمتر باشد ؟

— " موسیقی روح عشق بازی و شهوترانی و خـلاف عفت در انسان تولید میکند و شهامت و شجاعت و جوانمردی را میگیرد . زندگانی که در آن مجالس موسیقی باشد بست و بیشرمانه است . موسیقی سبب میشود که مغز انسان وقتی چند وقت به آن گوش کرد تبدیل به یک مغز غیر فعال و غیر جدی میشود و انسان را بیک موجود هزل و بیهوده میکشاند . موسیقی با تریاک فرق ندارد . موسیقی خیانت است به مملکت اسلامی . اگر بخواهید جمهوری اسلامی مستقل باشد از این بیعد باید موسیقی را از رادیو تلویزیون بکلی حذف کنید . " ( آیه الله خمینی در کشف الاسرار ، و در سخنرانی ۳۱ تیر ۱۳۵۸ در قم ) .

— " غنا عبارتست از صوتی که از حنجره انسان در

بیاید . و آن حرام است در سه صورت :

صورت اول صوت خوبی است که زیرویم داشته باشد یعنی چهجه باشد و صوت انسانی قطع بخورد ، خلاصه صوت زیبایی باشد که چهجه داشته باشد . صورت دوم این است که صوت زیبایی در انسان ایجاد حزن بانشاط نکند و حال عادی مستمع را از راه تولید یک سروری و فرحی و یا یک حالت غصه و تأثر تغییر دهد . صورت سوم که عمده شرایط است این است که شنونده بگوید این صدا مال یک مجلس رقص است . مال یک مجلس دانش است . اگر یک صوت زیبایی از حنجره انسانی پیدا شد و دارای این شرایط باشد آنرا اسلام غنا مینامد و حکم به حرمت آن کس کرده است .

این صوتهایی که کشش دارد خیلی عمل زشتی است از نظر اسلام ، و بسیار بد است ، بطوریکه امام صادق علیه السلام گاهی در بعضی از کلماتش میفرماید " الغناء عش النفاق " ( غنا لانه نفاق است ) . بوسیله این عمل ملتها دلشان از هم جدا میشود ، و گاهی اثراتی دارد که ما درست ممکن است نفهمیم . فلذا امام صادق علیه السلام میفرماید : خانه‌ای که در آنجا این عمل صورت میگیرد و در آن عادت به ساز و نواز دارند به آن خانه وارد نشوید ، زیرا که خدا از صاحبان آن خانه خوشش نمیآید . " ( آیه الله مشکینی ، سخنرانی در کانون توحید لیالی مبارک رمضان ، (۱ مرداد ۱۳۶۰) .

.....  
وازهمین مقوله است دشمنی آشتی ناپذیر فرهنگ  
آخوند با نقاشی و مجسمه ، که در اثبات حرام بودن آن ،  
تنها بر اساس یک جمله قرآن ، یک دریا حدیث احمقانه  
مضحک و سخیف طبق معمول از قول رسول اکرم و امامان ساخته  
شده است ، از این قبیل که : " در حدیث معتبر است از

حضرت رسول اکرم ، که جرئیل گفت ما گروه ملائکه داخل خانه‌ای نمیشویم که در آن تصویر کشیده باشند ، با سنگ باشد ، یا طرفی که در آن بول کنند " ، و : " در حدیثی حدیث معتبر است از حضرت امیر المؤمنین ، که فرمود حضرت رسول اکرم مرا به مدینه فرستادید که سگها را بکنم و تصویرها را محو کنم " ، و : " حضرت امام موسی کاظم فرمود اگر نادانسه صورتی کشیده باشی ، بس باید چشمش را کور کنی ! "

بأنوجه به حرمت اکید تصویر و صورت نگاری ، این سؤال تازه که طبعاً در فروع گذشته و در عصر صفوی نمیتوانست مطرح باشد ، ولی از یکصد سال پیش قابل طرح است ، باید از طرف فقها و مراجع عظام تقلید ، اعلی الله مقامهم اجمعین ، پاسخ داده شود که اگر تصویر حرام است ، چرا عکس که عیناً حال تصویر را دارد - و حتی کاملتر و دقیقتر از آن هم هست ، حرام نیست ؟ و چرا انتشار این همه تصاویر رنگی و غیر رنگی ، بزرگ و کوچک ، از وجوه و شمائل مبارکه فقیه والی ، و آیت الله های عظام و حجج الاسلام و المسلمین و قضات عالی شرع جمهوری اسلامی چه در مطبوعات اسلامی و چه در کتب درسی کودکان مدارس و بوسترها و بیروقها و شعارها ، اشکال شرعی ندارد ؟ اگر درین باره حدیثی از حضرت رسول اکرم یا یکی از ائمه اطهار در دست است چرا ارائه نشده است ؟ و اگر نیست ، چرا تاکنون فتوایی در این مورد صدور نیافته است تا خدای نکرده مسئولیت شرعی تمام گناهانی که مؤمنین از روی غفلت از این بابت مرتکب میشوند بعهده امام امت ، مدظله العالی ، و سایر مراجع عظام ، اعلی الله مقامهم ، تعلق نگیرد ؟

.....

در احادیث معتبر مکتب فیضیه - خلدالله - در

باره سایر امور حرامی نیز که به انواع لئوها و لعبها مربوط میشود تکالیف مؤمنین روتس شده است ، زیرا خود مؤمنی بدانند که " از مستراح رفتن و مجامعت کردن تا بقیه امور ، چیزی وجود ندارد که در مورد آن احکام لابغیر الہی صادر نشده باشد " .

و از زمره این تکالیف است که :

– " حضرت صادق علیه السلام فرمود که حائض نیست

انگشتر بازی و ریگ بازی و گردو بازی و کویتر بازی و

تخم بازی . و حایض نیست گرویندی و مسابقه مگر در ستر

دوانی و فیل دوانی و الاغ دوانی .

و حضرت رسول اکرم فرمود که هر بازی که مؤمن

بکند باطل است مگر تیراندازی و تعلیم اسب ، و با زن

خود ملاعنه کردن .

و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که چند چیز است که

از اخلاق قوم لوط است : گلوله بازی و سنگریزه بازی ،

و خائیدن قندران ( سقر ) در راهها . "

برای اطلاع بیشتر ، به قسمت احادیث این کتاب ،

و مخصوصاً به بحار الانوار و حلیة المتقین علامه مجلسی ،

و برای محکم کاری بیشتر به توضیح المسائل آیت الله

خمینی مراجعه فرمائید .

## مقام والای زن !

در صفحات قبلی این کتاب ، و در صفحات بعدی آن

شواهد بسیاری از فاطمه حروف تا عمل و ادعای او واقعیت

در فرهنگ ریا ، ارائه شده است . ولی میان همه این

سواحد احتمالاً کمتر موردی را میتوان یافت که با اندازه  
مورد مربوط به "مقام والای زن" این هر ندلیس و  
ریا به اوج خود رسیده باشد.

حیاتر سال است زعمای عالقدر مکتب فتنه و  
دستگاههای ارشاد اسلامی آنرا، و "مطبوعات آزاد" آن  
در هر فرصت را مبارزات اسلامی محیرالعقولی که به حامد  
زبان امروز ایران اعطا شده است، و از "مقام والای زن  
در اسلام"، و از اینکه زن در حوامع عربی عروسکی برای  
سهوترایی مردان بیست است، و اکنون فقط برای بران اسلامی  
جنبش انسانی خود را با زبانه است، سخن گفته اند،  
و به تنها بزرگان "ریبندار" و بی ریش جمهوری اسلامی،  
بلکه بسیاری از خود همشره های مؤمنه نیز در این زمینه  
داد سخن داده اند:

— "نگاهی گذرا به ستمی که به عنوان آزادی به  
زنان مارفت، و مدعیانی که داعیه پیشکسوتی جهنت  
آزادی زن را داشتند، دلیلی است بر آنچه میخواهند  
برسر این ملت سیاورند، یعنی ترویج طرز تفکرهای  
برخاسته از بطن صهیونیسم بین المللی، بهانه اینکه  
عقدده های سرکوفته را با یستی مانع گشت، همه اینها  
برای احتراز از همان چیزی که امروز در فریاد تکبیری که  
زن مسلمان رساترا همیشه سرداده است جلوگیری است.  
به فرموده امام امت امروز زنان در جمهوری اسلامی  
همدوش مردان در تلاش سازندگی کشور خود هستند، و این  
است معنای آزاد زنان و آزاد مردان. خدایا، خدایا،  
تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار!" (از خطابه  
خانم ملوک بهشتی، دختر آیه الله بهشتی، در خطابه  
نماز جمعه در تهران، ۱۷ دی ماه ۱۳۶۱).

اشکال این است که مثل همیشه، آخوند همسداً  
یا سهواً، مکتب اسلام را با مکتب آخوند عوضی میگیرد،



و بهمهس حجت " فریاد تکسیر زن مسلمان " را استخوانه‌ای برای دفاع از مکتب خود قرار میدهد. ولی در کنار همی فریاد، تمام آثار مکتوب و غیر مکتوب هزار ساله فرهنگ آخوند، تمام گفته‌ها، تمام فتاوی و احکام، تمام احادیث، تمام مواظ کارگزاران این فرهنگ، فریاد میرد کد در مکتب آخوند، هیچ وقت، به هیچ صورت، در هیچ شرائطی، زن حر ضعیفه‌ای باقص عقل و انسانی درجه دوم بنام زانامده، و وظیفه‌ای مهمتراز اینست نداشته است که خواه بصورت زن ععدی، و خواه در مقام منعه یا کنیز، وسیله ارضاء غریزه حسی مرد فرارگردد. احادیث و احکام غلاظ و ندادی نیز که درباره واحیات و مستحبات و مکروهات و محرمات مربوط به زنان وضع شده، غالباً این هدف را داشته است که " ضعیفه " بصورتی اطمینان بخش و بی دغدغه، سرمایه " جماع " باقی بماند و بیش از آن اظهار وجودی نکند. اگر از چند بانوی استثنائی قرآن و عالم اسلام، که مکتب آخوند وجود آنها را برای گرمی بازار خود لازم داشته صرف نظر شود، در تمام آثار این مکتب برداشتی جز این، در مورد زن و " مقام والای او " نخواهد یافت.

چنین برداشتی در همه روایات و احادیث محدثان اعظم و غیر اعظم این مکتب، منعکس بوده است، و از همان زمان پیدایش این مکتب، در " کتب اربعه " بصورت احادیث منقول از رسول اکرم بچشم میخورد:

- درجهنم نگریستم و بیشتر اهل آن را از زنان یافتم.

- محالست با اراذل و گفت و شنود با زنها دال را

بمیرانند.

- اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش

اوست پرستیده میشد.

- زن بصورت شیطان میآید و بصورت شیطان میرود.

- از زبان بد به خدا نماند برید و از سگانشان نیز  
بهریزید .

- بدترین دشمن تو همسرتو است که همخواه شو و  
ما بملک تو است .

- زنی که خود را معطر کند تا مردمان بوی عطرش را  
بشوند ، آن زن زناکار است .

- اگر زنی به شوهرش بگوید که از نوحی بدیدم ،  
تمام اعمال نیکش بی اثر میشود .

- فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید ، و زبان  
را نوح رسی .

- زن از دندهای خلق شده که راستی بدتر نیست ،  
پس اگر با کجی او سازی ساخته ای ، و اگر خواهی به راستی  
باز آوری او را مینگی ، و حاره اش طلاق است .

( بهج الفصاحه ، مجموعه سخنان

محمد ، برگزیده از " کتب اربعه "

و " صحاح شمس " )

معنای نمونه ای از آن که در مکتب دینداران

قبضه ، زن به جوحه مطهر عمودیت نیست و حیثیت

انسانی خودش نیز ارزشی دارد ، به ایس حدیث

معتبر ( ! ) که طبق معمول از امام جعفر صادق و از

طریق او از رسول اکرم روایت شده است ، توحه فرمائید :

- " حضرت امام جعفر صادق فرمود : در زمان پیغمبر

صلی الله علیه وآله مردی از قبیله انصار مسافرت کرد

و به همسرش سفارش کرد : از خانه بیرون مرو تا من برگردم ،

طولی نکشید بدر آن زن بیمار شد ، قاصدی فرستاد و از

پیغمبر رخصت عیادت پدر خواست ، فرمود : در خانه بنشین

و اطاعت شوهر کن ، تا آنکه حال پدر سنگین ند ، زن باز

پیغام فرستاد و اجازه خواست ، و باز همان جواب را شنید ،

آخر بدر مرد . زن احازه خواست در نماز بر حازه بدر حاضر  
 شود . باز همان پاسخ آمد . بدر را سحاک سردند و دختر  
 قدم از حابه بیرون نینهاد . بیعمر پیام فرستاد : خدا  
 بیاس این فرمانداری توار سوهر ، نوو بدرت را آمرید .  
 ( وسائل ایواب مقدمات النکاح ، باب نود و یکم . نقل  
 از کتاب ازدواج در اسلام ، تألیف آیه الله مسکینی ) .  
 بدینی است سازنده بزرگوار این حدیث موقی ، به  
 بد رسول اکرم ظلم فاحشی سب داده ، نه از قوا ، امام جعفر  
 صادق حد بزرگوار را در خدمت مکتب آخوند بکار گرفته ،  
 به به مقام والای زن و حیثیت انسانی او توهینی وارد  
 آورده است !

ترساندن " ضیعفه " از عواقب احروی عدم اطاعت  
 همیشه از مؤثرترین ابزار کار مکتب آخوند بوده ، و در  
 این زمینه آنقدر احادیث موثق نقل شده است که مجموع  
 آنها بتنهائی از چندین برابر گنجایش کتاب حاضر  
 تجاوز میکند . بعنوان نمونه ، فقط یکی از آنها را  
 برایتان نقل میکنم که امتیاز خاص آن ، روایت حدیث  
 توسط آیه الله فقیه ، دستفیب سمرازی ، شهید محراب ،  
 از بزرگترین شخصتهای جمهوری اسلامی ، همان " حمپوری  
 مقام والای زن " است :

- " روایت اسرار امیر المؤمنین علیه السلام که  
 فرمود : بیکروز من وفاطمه زهرا ( علیها السلام ) وارد  
 ندیم بر حسب خدا محمد ملی الله علیه وآله ، و رسول  
 الله ( ص ) را گریبان دیدیم . فاطمه زهرا ( ع ) از پدرش  
 علت گریه را سؤال کرد . حضرت فرمود من ذکر شدیم آنچه  
 را که در لیلۃ المعراج از عذاب زنها نشانم دادند . حضرت  
 زهرا ( ع ) به بدر عرض کرد مگر راجع به عذاب زن ها  
 چه دیدید ؟

حلاصه روایت شریفه آنکه حضرت فرمود : دیدم زنی

را که به مویز آویزان کرده اند در حالیکه معرش محفوظند .  
 و دیدم زنی را که به زبانش آویزان شده و در حلقش حمیم  
 جهنم میریزند . و دیدم زنی را که دست و پایش را بسنه  
 و مارها بدان مسیحند . و دیدم زنی را که سرش خریس  
 ( خوک ) و بدنی شکل الاغ است . حضرت زهرا منقلب شد  
 و عرض کرد مگر جکار کرده اند که چس میخورد؟ حضرت  
 فرمود : اما آن زنی که به مویز آویزان کرده اند و معرش  
 محفوظند زنی است که مویز را نامحرم ببیند . ( توضیح  
 آیه الله دستغیب : حاشیکه حرام است پیدا بودن موی  
 زن ، پس وای اگر سر حستگهای محرک ، شهوات خسود را  
 نبیند ! ) . و فرمود : اما آن زنی را که به زبانش  
 آویزان کرده بودند و در گلوئی او از حمیم جهنم میریزند ،  
 زنی است که به شوهرش جسارت کند و بی ادبی کند ( تذکر  
 آیه الله دستغیب : پس شما متوجه باشید هر کدام دخنر  
 دارید سفارش کنید زبانش را نگه دارد ، والا اگر کلمه  
 درشتی بگوید اینست عقوبتش ) ! و فرمود : اما آن که به  
 پستانش آویزان کرده بودند زنی است که بدون علمت  
 شوهرش را از همبستری خود مانع شود و پنهان بیاورد . و  
 فرمود : اما آن زنی که به پاهایش آویزان شده بود ،  
 زنی است که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود .  
 و نیز حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمودند : زنی را  
 دیدم که گوشتهای بدنش را با مقراض میخوردند و محسورش  
 میکردند که بخورد . و این زنی است که برای بیرون  
 رفتن از خانه آرایش کند . ( تذکر آیت الله دستغیب :  
 بیحای بیشرم ! معلوم نیست کجا میخواهد برود . لباسی  
 را که برای شوهرش باید بپوشد ، زینتی را که بپوشد  
 برای شوهرش بنماید برای مردم میکند . غسرت کجا رفته  
 است ؟ حیثیت چه شده ؟ مثل اینکه رگی بوده خشک شده  
 است ! )

و نیز آن حضرت ( ص ) فرمود : زنی را دیدم که سر  
تا پایش شکل سگ بود و آتش از مقعدش داخل و از حلقش  
خارج میشد . این زن آوازه خوان است . ( کتاب معراج ،  
فصل اول ) .

تصور میکنید این طرز فکر درباره " مقام والای  
زن " منحصر به دوره های گذشته مکتب ریا بوده است ؟  
خیر ! در یک مکتب اصیل ، ممکن است فروع تغییر کنند ،  
ولی اصول تغییر نمیکنند . استدلالهای فلسفی و الهیاتی  
بزرگان مکتب نیز ، چون غالباً از " الهامات غیبی "  
مایه میگیرد ، امروز همانقدر محکم و ایرادناپذیر  
است که در گذشته بوده است . و نمونه هائی از این  
استدلال ها در همین عصر " مقام والای زن " در همین جمهوری  
روحانیت مبارز ، نقل از طرف بزرگان همین روحانیت  
چنین است :

- آیا شنیده شده که یکنفر زن دریکی از غزوات  
اسلامی شرکت کرده باشد ؟ یا باین شهرهائی که حاکم  
میفرستادند ، استاندار میفرستادند ، یکنفر زن  
فرستاده باشند ؟ یا یک سر لشکری را آیا شنیده اید زن  
قرار داده باشند ؟ در حدود ۲۴،۰۰۰ قنات در یزد وجود  
دارد ، آیا کلنگ کدامیک از این قناتها را زن زده  
است ؟ کدامیک از این ساختمانها را زن درست کرده ؟  
شنیده ام میگویند ؛ همانطور که زن میتواند  
ولتی صغیرش بشود ، پس میتواند رئیس جمهور هم بشود ،  
نخست وزیر هم بشود . حالا این چه حسابی است ؟ چون  
زن میتواند بچه را باز بکند و پاکش بکند و از کثافتت  
برکنارش بکند و پستان دردهانش بکند ، پس میتواند  
رئیس جمهور هم بشود ؟ نخست وزیر هم بشود ؟ آمدید یکی  
از این زنها ی شایسته و کامل را به مقام ریاست جمهوری  
یا نخست وزیری منصوبشان کردید . یکروز صبح میرویم

و مسببیم که ریاست جمهوری تعطیل است . بحسب وریری تعطیل است . چرا ؟ برای اینکه دست حاکم زایمان فرمودند ! این برای ما ننگ و عار نیست ؟ ( آیه الله صدوقی ، شهید محراب ، نماینده مخصوص امام و امام جمعه برد ، در مجلس خبرگان ) .

- " زن نمیتواند یستهای حکومت و مصاب و را انفعال کند ، زیرا با مقننای طبیعتش مخالف است .

- " و سهمهاش در ارث نصف سهمیه مردان است ، و باید حجاب داشته باشد و مواضع زینتش را بپوشاند و در امور که مربوط به تمتع بردن شوهر از اوست از شوهر اطاعت نماید . خداوند متعال برای تسهیل بر زن ، حان و عرض و آبرویش را لازم الحمايه مرد قرار داده و ارفاق سه اورا ( ! ) در هر حال لازم شمرده است " . ( علامه طباطبائی ، در کتاب تعدد زوجات و مقام زن در اسلام ، صفحه ۱۴ ) .

- " در اصول کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ضمن حدیثی روایت شده که فرمود : غیرت مخصوص مردان است ، ولذا خداوند بیش از یکمرد را بر زن حرام فرموده ، ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است ، و خداوند بزرگوار تر از آن است که به زن حمیت و غیرت دهد . " ( تذکر علامه طباطبائی : ازین روایت استفاده میشود که غیرت از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است ! ) ( همان کتاب ) .

- " دقت در جریان مقاربت حیوانات میرساند که نرها بر ماده ها تسلط دارند ، گویا حیوان نر خود را مالک مادگی حیوان ماده و مسلط بر او میبیند . همینطور است جریانی که برای خواستگاری انسانها در آنها تحقق دارد ، آنهم از طرف نرها شروع میشود . آن مراعاتی که نرها نسبت به ماده ها دارند مربوط به شهوت و زیاد کردن

لدن است ، ولی تسلط و سرری مردی مربوط به قوه مردی و احراء افضای طبیعت است . اسلام هم همین معنی را در قانون خود مورد نظر فرار داده است که مفرم است : " مردان قلم زنانه بدان جهی که خداوند بعضی از بندگان خود را بر برخی دیگر فضیلت داده است " . و این مضمون و سرری را با احار ساده که برر و احب کرده است در مقابل مرد متقاعد و مطیع باشد " . ( همان کتاب ، صفحات ۴۰ و ۴۱ ) .

- " و اما در مورد منطقی بودن تعدد زوجات و مرایای انکارناپذیر آن ، دلائل بسیار زیاد است ، که از آنهاست :

۱- زنهایی که بعد از زن اول در اجتماع اسلامی و سایر اجتماعات تزویج میشوند بارضا و رغبت آنها و آن زن اول است ، وگرنه مردان آنها را از دنیای دیگری جلب نکرده اند . بنا براین طبع جنس زن با مسئله تعدد زوجات مخالفتی ندارد و دلهایشان جریحه دار نمیگردد!

۲- زنها وقتی سنشان به ۹ سال رسید برای نکاح شایستگی پیدا میکنند ، ولی مردان نوعاً پیش از ۱۶ سالگی - همانطور که اسلام اعتبار کرده است - آماده نکاح نمیشوند .

۳- زنان نوعاً در سن ۵۰ سالگی از قدرت حمل میافتند ، ولی در مردان چه بسا تا آخر عمر طبیعیشان یعنی ۱۰۰ سال این قدرت باقی میماند . بنا براین دوران صلاحیت مرد برای تولید که تقریباً ۸۰ سال است دو برابر دوران صلاحیت زن که تقریباً ۴۰ سال است میباشد . و این نتیجه بدست میآید که طبیعت و خلقت به مردان حق تجاوز از یکزن به بیشتر داده است و روی این حساب معنی ندارد که قوه تولید درجائی مهیا باشد و ما او را از تولید مثل ممنوع سازیم .

یکی از عبادات اسلام این است که درناحیه  
 اقتضات لازم طبع وارضای خواهشهای حنیفی نفسی  
 محرومیتی ایحاد نشود ، یعنی خواسته شیوت مردان  
 انباشته نشود تا سربه منکرات بزند ، . . ولارمه اسلام  
این است که در رفع حاجت شیوت تسرع شود . باقی  
 ماندن انسان براین حالت عزب بودن از مهمترین خطرات  
 است . شخص مسلمان اگرچه یک زن هم داشته باشد باز  
 آرامش دل دارد ، زیرا خود را درکار قضاء شهوتش اگر  
 روزی بر او سخت شد ممنوع نمی بیند و میتواند زن  
 دیگری بگیرد . " ( همان کتاب ، صفحات ۴۷ تا ۵۳ ) .

- " قضاوت از مناصب انبیاء و اوصیاء است و برای  
 غیر آن بزرگواران محتاج به دلیل است . و در این مورد  
 روایات وارده ظاهر در حرمت تصدی قضاء برای زنان است ،  
 مانند خبر نبوی که بیهقی در " سنن " نقل نموده :  
 " لایفلح قوم و ولیهت امراه " یعنی : رستگار نشوند  
 مردمی که سرپرستی آنانرا زن بعهده دارد . و حدیث  
 نبوی دیگر که شیخ صدوق در کتاب " من لایحضره الفقیه "  
 از حضرت رسول اکرم نقل نموده : " یا علی لیس علی  
 المرآه جمعه - الی این قال - ولاتولی القضاء " یعنی :  
 " یا علی بر زن واجب نیست که در نماز جمعه شرکت کند -  
 تا آنجا که فرمودند - و متصدی امر قضاوت شود . و روایاتی  
 که درباره مأوم ( نمازگزار ) آمده تصریح دارد که  
 اگر نمازگزار زن باشد برای آنکه امام را به اطلاع  
 رکوع دعوت کند تا فرصت اقتدا با او را داشته باشد ، ذکر  
 و تسبیحی نگوید بلکه به تصفیق و دست بدست زدن برای  
 جلب توجه امام اکتفا کند ، زیرا که در غیر این صورت  
 ممکن است امام صوت آن زن را بشنود و مفتون وی گردد !  
 بنا بر این اسلام بطریق اولی زن را از تصدی قضاء که  
 مشتمل بر مکالمه و در معرض مردان واقع شدن است منع



مبنماید . و این ادله در کتب فقه شیعه امامیه و توسط شیخ الطائفه در کتاب خلاف آورده شده است و صاحب مفتاح الکرامه نیز آنها را در کتاب قضاء مفتاح الکرامه از مرحوم محقق بزرگوار اردبیلی نقل میکند . " ( آیه الله محمدی گیلانی ، حاکم شرع دادگاه های مرکزی اسلامی . نقل از روزنامه کیهان ، مهرماه ۱۳۶۱ ) .

### صیغه : فحشای اسلامی

از دیگر موارد بسیار اصولی و مقدس مکتوب آخوند ، صیغه یابیه اصطلاح اصیلتر آن " متعه " است ، که بگفته کاشف الغطاء : " از مهمترین برکات عالم اسلام بخصوص جهان تشیع است ، هم منفعت دنیوی دارد و هم منفعت اخروی . کمترین زیانی هم ، چه دنیوی و چه اخروی ندارد . "

روشن نیست اگر در مورد فحشای غیر اسلامی رایج در بلاد کفر ، نظیر همین استدلال میشد که در مورد فحشای اسلامی در بلاد شیعه میشود ، حافظان شرع مبین چه نظری ابراز میداشتند ، و روشن نیست که غیر از خود آخوند ، چه کسی میتواند در پایان قرن بیستم این امر را یک قانون ثابت و ابدی الهی بشمارد که زنی خودش را بنام شرع در معرض خرید و فروش بگذارد ؟ این خرید و فروش را خیلی از زنان دیگر ، با اختیار یابیه اجبار در خیلی از جاهای دیگر نیز میکنند ، ولی لا اقل بنام خدا و مذهب این کار را نمیکند . حتی در خود جهان اسلام نیز ، اکثریت غیر شیعه این کار را نمیکند ، هر چند که بیش از هزار سال است عربن خطاب ، خلیفه دوم ، از همین